

چرایی ستیز با علوم عقلی

مصطفی حمیدیه

بی تردید، تعقل و تفکر، در متون مقدس اسلامی جایگاه بسیار مهمی دارد. بر اساس دستورات قرآن کریم و اولیای دین، باید در اصول عقیده، تابع عقل بود و نه تقليد. آنچه ما را بر آن می دارد مسلمان باشيم نه یهودی، مسيحي، زرتشتي، هندو، بودايي یا تائوئيست، موازين عقلی است نه احساسات. مسلمان در جلسه بحث با يك بودايي باید بتواند دلایل عقلی قانون کننده‌ای برای وجود خدا، توحید، نبوت نبی مکرم اسلام و خاتمیت آن بیاورد و دلایل او را مبنی بر حقانیت آیین بودا، چهار حقیقت اصلی بودایی، وجود سه کالبد بودا، نظارت و مددسانی بوداهای آینده (بودیستوهای) به همه انسانها و دیگر آموزه‌های این آیین ابطال کند. این همه نیاز به منطق، علم کلام و فلسفه‌ای قوی دارد. نیاز به علوم عقلی در حوزه‌های علمیه تشیع، امروزه که ارتباط و تلاقي اديان با يكديگر بسيار زياد شده است، امری کاملاً هويدا است. علاوه بر اديان، مکاتب فکري و فلسفی بسيار گوناگونی که عمدتاً در مغرب زمين تولید شده‌اند، اصول عقیدتی ما را تهدید می‌کنند و به چالش می‌خوانند. تولیدات فکري غرب نه تنها اصول عقاید بلکه حتی حوزه‌های درون دینی ما نظير فقه و اصول فقه را نيز در امان نگذارده‌اند و هر از چندی پرسش يا شبههای نو در می‌رسد و متفکرین ما در حوزه‌های علمیه را به پاسخ و نظریه‌پردازی می‌کشد. آیا در چنین شرایطی می‌توان سخن از تعطیل علوم عقلی (منطق، کلام، فلسفه و عرفان نظری) به زبان راند؟

تاكيدات رهبر انديشمندان که گوهر تابان حوزه‌های علمیه تشیع اند بر ضرورت علوم عقلی از نظرها پنهان نیست. امام راحل نیز با آثار و گفتارها و بلکه با سیره عملی شان، دلیلی تام بر ضرورت جمع میان علوم عقلی و نقلی در حوزه‌ها بودند. با وجود دلایل متقن بر ضرورت مزبور و تاكيدات دو رهبر نافذ البصیره و آگاه از همه نیازهای جامعه اسلامی، انتظار آن است که همه نیروها صرف پیشرفت، توسعه و البه تقيق و تهذیب میراث عظیم عقلی عالم اسلام شود، اما در این میان، هنوز مقاومت‌هایی مشاهده می‌شود. البتہ باید ماهیت، هدف و میزان مقاومت‌ها شناخته شود و هسته‌های مقاومت از این زوایا تفکیک شوند. گاه مقاومت‌ها خیرخواهانه، دلسوزانه و از بیم کاسته شدن ایمان طلاق برا اثر ورود شباهت در اذهان آنان است ...

در گذشته، مخالفت با منطق و کلام و فلسفه، همواره نمایندگانی داشته است. گاهی این ستیزه آنچنان سرسختانه شده است که گفته‌اند: «من تمنطق ترندق» یعنی هر کس منطقی شد به کفر و زندقه می‌افتد. ظاهراً اولین مخالفت علنی با منطق، توسط فردی به نام ابو العباس معروف به این شرشیر در قالب نگارش یک کتاب انجام شده است که ابو سعید سیرافي نحوی مشهور در مناظره با متی بن یونس که از اولین منطقیون عالم اسلام است به کتاب مزبور استناد می‌کند. نحویون متاخرتر هرچند خود در نحو، گرایشات فلسفی و تحلیلی عقلی یافته‌اند (نظیر ابن جنی) اما با منطق و فلسفه سر خوشی ندارند. غرب عالم اسلام یعنی اندلس نیز عمدتاً تحت تاثیر نحو و علوم عقلی است و جوی ضد فلسفی دارد هرچند منطق‌دانهای بزرگی نیز داشته است.

یک زمان، ظاهريه و اصحاب حديث بر علیه علم کلام قیام کرده بودند و شعارشان ایمان صرف به ظواهر کتاب و سنت بود بدون هر گونه سوال از ماهیت مفاهیم طرح شده در آنها. زمانی دیگر فقهای عامه، از جمله نووی، طرشویی و این الصلاح عليه غزالی که مدافعان منطق بود فتوا صادر می‌کردند و اشتغال به منطق و تعلیم و تعلم آن را حرام اعلام می‌کردند. از جمله این الصلاح می‌گوید: منطق مدخل فلسفه است و مدخل شر، شر است. غزالی در قرن پنجم هرچند با منطق موافق بود اما در رد بر فلسفه کتاب «تهافت الفلاسفة» یعنی ضد و نقیض گویی‌های فلاسفه را تالیف نمود. محمد بن عبد‌الکریم شهرستانی مولف مشهور کتاب الملل والنحل نیز با فلاسفه خدیت داشت. او نام کتابی را که در این زمینه نوشت، «مصارعه الفلاسفة» گذارد که به معنی کشتی گرفتن با فلاسفه است.

در قرن ششم، سيف الدین آمدی با کتاب «کشف التمويهات» در برابر فلاسفه خصوصاً ابن سينا ایستاد. اما از میان معارضان جدی علوم عقلی، باید از ابتدیمیه در قرن هشتم نام برد. او کتاب مشهور «الرد على المنطقين» را نگاشت و همه مظاهر علوم عقلی را رد کرد. به عقیده او عقل حوزه عملی بسيار محدود دارد؛ ابتدا به اثبات خدا و نبوت با براهین بسيار ساده و ابتدائي اقدام می‌کند و هنگامی که وجوب اطاعت محض از رسول ثابت شد عقل کارش را تعطیل می‌کند و صرفاً به شنیدن و پذیرش دستورات می‌پردازد.

جلال الدین سوطی در قرن نهم که فرزانه علوم نقلی است و مولف بسيار پرکاری بوده است، کتاب «صون المنطق و الكلام عن المنطق و الكلام» یعنی محفوظ داشتن سخن از علم منطق و کلام را نگاشت و سخنان این^[4] تیمیه را احیا کرد.

بلیه بزرگی که در قرن‌های بعد برای عالم تشیع به وجود آمد ظهور و قوت گرفتن اخباری گری و جمود بر نقل بود. اخباريون حتی با آن شکل از تعقلی که در قالب علم اصول فقه انجام می‌گیرد مخالف بودند. شیخ احمد احسانی به وضوح و صراحة از ناسازگاری سخنان فلاسفه و اهل بحث با قواعد دین سخن می‌گوید. جمود گرایی مزبور از طریق حاج سید کاظم رشتی ادامه یافت و نهایتاً سر از شیخی گری، بایگری و بهائیت درآورد. اگر عقل تعطیل شود و تمام پاسخ‌های عقیدتی و بلکه فقهی از نقل جسته شود، نهایتاً در زمان غیبت نیازمند رکن رابع یعنی باب یا رابط میان ما و امام غایب خواهیم شد ... همین طرز تفکر است که به شکلگیری یک فرقه ضاله انجامیده است.

وزن مخالفت‌ها با علوم عقلی چنان که پیشتر گفته کاملاً متفاوت است. مشهورترین مخالفتی که در عصر ما با فلسفه شده از سوی رادردانی مهدب و اخلاقی یعنی حامیان مکتب تفکیک صورت پذیرفته است. عالم متقدی مرحوم میرزا مهدی اصفهانی که موسس این مکتب است در کتابش مصباح‌الله‌ی می‌نویسد: «ان اکبر المقائیس و احسنها قیاس البرهان و هو موسس علی‌العلیه و المعلویه ... و العلیه من اصلها باطله». ایشان یکی از اساسیترين اصول عقلی یعنی علیت را آشکارا انکار می‌کند. همچنین ایشان وجود داشتن خداوند را به معنایی غیر از معنای وجود داشتن انسان می‌شمارد یعنی به اشتراک لفظی کلمه «وجود» قایل است. لازمه این سخن البتہ آن است که

- وقتی می‌گوییم خدا هست، معنای آن را نفهمیم زیرا ما تنها از معنای جملاتی نظری «انسان هست» سر در می‌آوریم!
- مخالفتی که موسس مکتب تفکیک با اصل علیت و بداهت اشتراک معنوی وجود نموده است برای هر متفکری جای تامل دارد؛ داعیه‌های چنین ستیزه‌های با اصول بدیهی علوم عقلی چیست؟ اگر نخواهیم نوشتار را طولانی کنیم، در اینجا اجمالاً به جمعبندی علل ستیزه با علوم عقلی اشاره نموده، نشان دادن مصادیق و نمونه‌های هر یک را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم:
- ۱- تعصب نسبت به علم نقلی که شخص صاحب آن است: «کل حزب بما لدیهم فرحون.»
 - ۲- بدفعه‌می و عدم تضلع در علوم عقلی
 - ۳- ورود اولیه فلسفه و منطق از یونان به عالم اسلام (به رغم آنکه اسلام تعلیم می‌دهد که لا تنظر الی من قال بل انظر الی ما قال)
 - ۴- برخی نظرات انحرافی و مخالف نصوص شرعی که نزد برخی فلاسفه و متکلمین دیده می‌شود (به رغم آنکه نظرات مخالف با نصوص شرعی در آثار فقهی و تفسیری نیز دیده می‌شود و چند خطأ در یک علم، دلیل متقنی بر رد کل آن علم قطعاً نیست).